

مقدمه یی بر مقاله بروس ریچاردسن تحت عنوان

« در جستجوی تاجیکستان بزرگ »

احمد شاه مسعود پلان پارچه شدن افغانستان را در نظر داشت!

آقای "بروس ریچاردسن"، نویسنده دانشمند افغانستان شناس بی بدیل امریکایی است که سی سال است در جهت شناخت ریشه های جنگ و منازعه در افغانستان و نقش شخصیت های محوری در این جنگها، رنج تحقیقات علمی-تاریخی را بر خود هموار کرده است و از لایلهای ده ها و صدها اثر چاپ شده از جانب مشاوران ارشد نظامی روسی و یا رجال موثر استخباراتی شوروی سابق و کشورهای غربی دخیل در جنگ افغانستان به چاپ رسیده اند، نکات اساسی را برون نویسی واز تلفیق و تالیف آن آثار گرانبهایی بوجود آورده و با منطق پذیرفتنی پیش روی خوانندگان افغان و جهان میگذارد.

یکی از مقالات محققانه و مستند بروس ریچاردسن، در باره احمدشاه مسعود همین مقاله فوق الذکر است که برای شناخت شخصیت و ماهیت مسعود اثر مهمی بشمار میروند. ریچاردسن در مقاله مورد بحث که نویسنده و مترجم توانای افغان "رحمت آریا" آنرا از انگلیسی به دری ترجمه کرده و در پورتال فخیم افغان جرمن آنلاین گذاشته است، نشان میدهد که مسعود پلان تجزیه افغانستان و تشکیل یک کشور دیگری بنام "تاجیکستان بزرگ" را در نظر داشت. به همین منظور وی به تصفیه قومی پشتونها و تبعید اجباری یا قتل آنها از صفحات شمال هندوکش دست یازید.

مقاله دیگر آقای ریچاردسن زیر عنوان "از لایلهای ارشیفها، قتل شخصی که دو نام داشت" (منظور داکتر عبدالرحمن است) بار دیگر پرده از روی سیاست ضد پشتونی احمدشاه مسعود برداشته است، کدام مدافع مسعود خواهد بود که از خواندن این مقاله غرق در عرق خجالت از عملکرد رهبر "کاریماتیک" خود نشود؟ این مقاله نیز از سوی آقای "آریا" ترجمه و در پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده و در آرشیف نویسنده قابل دسترسی است.

هر نوشته و هر مقاله آقای ریچاردسن در مورد احمدشاه مسعود، چون بمبی است که برفرق قهرمان دروغین شورای نظار میخورد و تمام رشته های قهرمان بافی برادران مسعود را دوباره پنبه میکند. اگر احمدشاه مسعود توانائی و جرئت پاسخ دادن به نوشته های ریچاردسن را می داشت لاقلاً یکی از این نوشته ها را خود در هنگام حیات خود رد میکرد، اما از آنجائیکه نوشته و مقالات آقای ریچاردسن مبتنی بر اسناد موثق و شواهد زنده و مدارک عینی استوار استند، مسعود هرگز جرئت نکرد تا به جواب آقای ریچاردسن بپردازد و دستاویزی از خود برای اعقاب خود بگذارد. پس لافیدن فریدیونس و غیره مداحان و ثناگویان "مسعود" از نوع دست و پا زدن غریقی است که در بحر به هر خس و خاشاک دست می اندازد تا مگر راه نجاتی بیابد.

بروس ریچاردسن نه پشتون است و نه ازبک است و نه هزاره. و به هیچ یک از اقوام افغانستان تعلق ندارد که نوشته ها او را تاپه مخالفت های قومی و اتنیکی بزنیم و تردید کنیم، بلکه او یک نویسنده حقیقت نویسی امریکایی است که بیش از سی سال است قضایای افغانستان را با دقت دنبال میکند و در این مدت چهره ها و شخصیت های سیاسی افغانستان را از چپ گرفته تا راست، همگی را بخوبی می شناسد. او نه طمع کدام مقام را در افغانستان دارد و نه بخاطر امتیاز گیری از قوم پشتون و یا اقوام دیگر افغانستان، این پژوهشها را انجام داده است. وی منحیت یک نویسنده حقیقت گو، میخواهد به مردمان جهان و افغانستان حقایقی را را بیان نماید که نویسندگان دیگر از کشف حقیقت در باره آن عاجز بوده اند. ریچاردسن میخواهد اثر یا اثری از خود برجای گذارد که هریک در حال و آینده ماخذ معتبری برای محققان باشد و آنها در پژوهش های خود به نوشته های او استناد جویند.

نویسنده گان آزاد و غیر وابسته به احزاب سیاسی، هیچگاه دروغ نمی گویند و دروغ نمی نویسند و میدانند که با دروغ نویسی کسی به قله شهرت نمیرسد. بخصوص نویسنده ای که از یک قاره دیگر میخواهد در باره رجال مطرح در مسائل

سیاسی و نظامی یک کشور دیگر در یک قاره دیگر چیزی بنویسد، ضرورتی به دروغ نویسی ندارد و سعی میکند تا حقیقت را کشف کند و در معرض قضاوت دیگران قرار بدهد. بنابراین نوشته های بروس ریچاردسن برای اثبات جرم جاسوسی مسعود به شوروی ها، در روزها و سالهای که ملت مظلوم و آزادی دوست افغانستان برای اخراج اشغالگران شوروی از کشور خود جان می باختند و سرانجام با دادن یک ونیم میلیون قربانی موفق به خروج فضیحت بار ابرقدرت شوروی شدند، منحیث مهمترین سند برای تردید و پس گرفتن لقب قهرمانی او کفایت میکند.

جای بسی افسوس است که افتخار لقب "قهرمان ملی" به کسی داده شده که در تمام عمر سیاسی اش در خدمت سرویس های استخباراتی کشور های خارجی قرار داشته و هدفش در دوران جهاد و جنگ با شورویها عقیم کردن مقاومت در برابر شورویها، ویرانی کشور و در نهایت پارچه پارچه کردن افغانستان بوده است؟

بر مبنای اسناد و کتب چاپ شده از سوی رجال استخباراتی روسیه و امریکا، مسعود به عنوان یک جاسوس چند چهره و چند بُعدی در خدمت سرویس های اطلاعاتی KGB (سرویس اطلاعات مرکزی شوروی) GRU (استخبارات نظامی شوروی) و CIA سرویس اطلاعات مرکزی امریکا و ISI پاکستان و سازمان اطلاعات فرانسه و "MI6" انگلیس و کجا و کجا قرار داشته، و تا روز مرگ خود ماهانه ۲۰۰ هزار دالر از "CIA" بر علاوه مبلغ گزافی که از ISI پاکستان و فرانسه و انگلیس می گرفته



است و آنچه که از "استخبارات هند" دریافت می داشته، حسابش را خدا میداند. کتاب "جنگ ارواح" نوشته سنیوکول امریکائی یکی از این اسناد است که بخوبی این بعد شخصیت مسعود را افشا میکند. (به مقالات آقای داکتر میر عبدالرحیم عزیز، در پورتال افغان جرمن آنلاین زیر فایله احمدشاه مسعود رجوع شود)

عاملین کشتار و ویرانی شهر کابل، احمدشاه مسعود در کنار چپ جنرال حمیدگل، رئیس سازمان جاسوسی نظامی پاکستان (ISI) و گلبدین حکمتیار در کنار ترکی فیصل رئیس سازمان استخبارات عربستان سعودی با چهره های بشاش از قرار گرفتن خود در کنار روسای استخبارات کشورهای بیگانه دیده میشوند.

پس بهتر است که مداحان و هواخواهان مسعود این را بدانند که، مسعود هیچگونه برتری و ارزشی بیشتر از حکمتیار نزد ملت افغان ندارد. هر نام و هر لقبی که حکمتیار در ازاء ویرانی شهر کابل و کشتار تخمین ۶۵ هزار انسان بیگانه آن مستحق است، مسعود هم که در این ویرانی و کشتارها مثل حکمتیار عمل کرده است، مستحق همان لقب خواهد بود. پس اگر مسعود مستحق لقب قهرمانی باشد، در این صورت چرا حکمتیار و عبدالرشید دوستم و کریم خلیلی و محقق و عطانور و اسماعیل خان هم مستحق این لقب نباشند، زیرا که آنها هم در کشتار مردم و ویرانی شهرهای افغانستان دست کمی از مسعود نداشتند و ندارند.

اگر معیار قهرمانی ملی در کشور ما، کشتار بیدریغ انسانها و ویرانی شهرها و خرابی زیر بناهای اقتصادی وطن باشد، پس خاین ملی کی خواهد بود؟ آیا آنهایی خواهند بود که به عنوان مجاهد در مقابله با شورویها سر خود را فدا کردند؟ عقل سلیم و عدالت خداوندی و عدالت بشری چنین چیزی را قبول نمیکند، بلکه دادگاه تاریخ آنهایی را به خیانت و جنایت علیه بشریت محکوم مینماید که برفرق ملت خود کوبیده اند و بخاطر رسیدن به جاه و مقام و جمع اوری ثروت شهرها را به ویرانه مبدل کرده و عزت و ناموس مردم را به باد فنا داده اند.

در حالی که هریک از عناصر فوق الذکر افزون بر جنایات بیشمار در حق وطن و وطنداران خویش، به حیث اجنت و جاسوس در خدمت سرویس های اطلاعاتی کشورهای دور و نزدیک افغانستان هم قرار داشته اند و بنابراین مستحق هیچ لقب افتخاری جز لقب خاینان ملی و جنایتکاران جنگی نیستند. مسعود در طول حیات سیاسی خود با شورویها بیشتر ساخت و بر نیروهای ملی تاخت و در پایان عمر خود به همان چاهی افتاد و نابود شد که برای دیگران می کند. پس کسی که عمرش در جاسوسی و خیانت به مردم و کشورش سپری شده باشد، نباید بحیث قهرمان ملی، بر ذهن و شعور و تاریخ یک ملت تحمیل شود.

صاحب نظر افغان محمد داؤد مومند از قول جناب مرادزی، در مقاله یی بحواب "مژده" احصائیه سلاح و مهماتی را که از حکومت داکتر نجیب الله برای احمدشاه مسعود مانده بود قرار ذیل بدست میدهد:

- ۱- سلاح سبک و ثقیل پیاده ، یک میلیون میل،
 - ۲- انواع مختلف توپها و هاوان بیشتر از ۶۰۰ هزار میل،
 - ۳- انواع مختلف تانکها ۲۵۰۰ چین.
 - ۴- انواع مختلف زرهپوش ۳۰۰۰ عراده.
 - ۵- وسایل مختلف ترانسپورتی ۲۹۰۰۰ عراده.
 - ۶- طیارات ترانسپورتی، شکاری (میگها) و هلیکوپترها ۴۵۰ پال
 - ۷- دستگاه های مخابره، استحکام، لوژیستیک و وسایط دستگاه های دیگر ۴۸۰۰ پایه
 - ۸- پرزه جات فالتو برای استعمال و وسایط، سلاح و مهمات معادل پنج میلیارد دالر
 - ۹- هشت دستگاه راکت سکاد
 - ۱۰- انواع راکت های ریاکتیف یکصد هزار فایر
 - ۱۱- دیپوی مهمات بیشتر از یک صد هزار تن
 - ۱۲- راکت های لونا، اورگان، سکر، استلا، ۱۰
 - ۱۳- فابریکات ترمیم طیارات و البسه نظامی و غیره و غیره
- (قیمت مجموعی این وسایط و وسایل نظامی به صدها میلیارد دالر باغ میگردد.)

آقای مومند در اخیر از آقای مژده می پرسد: " امیدوارم محترم مژده منحبث یک مسلمان با وجدان قیمت تخمینی ذخایر نظامی مذکور رامحاسبه کرده توضیح بفرمایند که احمدشاه مسعود این ثروت بزرگ ملی را که مال تمام مردم افغانستان بود به کجا انتقال داد و به کدام کشور فروخت؟ و پول آن در کدام بانک و در حساب چکسی انتقال یافته است؟ زیرا فهمیدن این مسئله برای جوانان بیدار کشور یکی از ضرورت های اولین است. آقای مژده آیا بهتر نیست که نام مسعود را بجای قهرمان "ملی؟" "خاین ملی" نام نهاد؟"

هواداران مسعود همانطوری که با پروئی و دیده درائی میخوانند یک آدم کش جانی و ویرانگر شهرکابل و یک تجزیه طلب را بحیث قهرمان ملی برگردۀ ملت سوار کنند و امتیاز بدست آورند، باید تحمل شنیدن داستانهای خیانت و جنایت او را از سوی مردم افغانستان و حتی نویسندگان خارجی نیز داشته باشند.

نفرت روز افزون مردم افغانستان و حتی ژورنالیستان خارجی از نام مسعود مثل سایر رهبران جهادی تنها باخاطر آن نیست که وی در رقابت با جنگسالاران دیگر برای فتح محلات بیشتر، شهرکابل را به ویرانه مبدل کرد و از فراز کوه تلویزیون با انداختن اسلحه ثقیل به کشتار انسانهای بیگناه این شهر پرداخت و هزاران تن را نابود کرد و میلیونهای دیگر را آواره نمود، بلکه بخاطر این نیز هست که هنوز هم وی از درون قبر خود بر ملت افغانستان حکم میراند و هرماه بنام "قهرمان ملی؟" ده هزار دالر از خزانه ملت فقیر و هر دم شهید افغانستان بنام "قهرمان مسعود؟؟" باج میگیرد، در حالی که مسعود تنها از مدرک فروش جنگ افزارهای باقیمانده از دولت نجیب الله بخصوص از مدرک فروش میگ های ۲۱ و هلیکوپترها و ۹ فروند راکت های سکاد که قیمت هر یکی برابر قیمت یک میگ ۲۱ بود صاحب صدها میلیارد دالر شده است و تا هفتاد پشت خاندانش احتیاجی به این باجگیری از ملت مظلوم و فقیر ندارد.

با یک حساب سرانگشتی با همین ده هزار دالرمهانه (= پنجصد هزار افغانی) میتوان ۲۵۰ خانواده فقیر افتاده در حومه شهرکابل را با بخشیدن دو هزار افغانی به هر یکی ماهانه از گرسنگی و مرگ نجات داد.

شورویها در دوران تجاوز خود بر افغانستان میگفتند که اگر یک دروغ بطور پیوسته تکرار شود، بالاخره مردم آنرا بحیث یک حقیقت قبول میکنند. برادران مسعود هم که بر ثروت بی حساب مسعود دست یافته اند، طبق گفته شورویها عمل میکنند و هر ساله بنام هفته شهید از دولت بودیجه میگیرند ولی بجای یاد بود از شهدای برحق وطن، صرف به بزرگ نمائی از مسعود می پردازند و حق خون دیگر شهدای راه آزادی وطن را در پای بزرگنمائی کسی میریزند که از سوی برادران مسلمان تر از خود ترور شده است نه شهید در راه وطن با شورویها. برادران مسعود با تبلیغات و مصارف هنگفت پول از جیب دولت سعی میکنند تا جتی الامکان مسعود رابحیث قهرمان ملی بر ذهن مردم افغانستان تحمیل کنند، درحالی که اینکار شان سبب تنفر و انزجار بیشتر مردم افغانستان نسبت به مسعود شده است و به نظر میرسد که تا یک نفر پشتون و یک نفر ازبک و یک نفر هزاره در افغانستان زنده باشند، مسعود را به حیث قهرمان ملی قبول نخواهند کرد.

با این مقدمه اکنون توجه خواننده را به اصل مقاله بروس ریچار دسن معطوف میکنیم.

« در جستجوی تاجیکستان بزرگ »

احمد شاه مسعود پلان پارچه شدن افغانستان را در نظر داشت

جنرال ا. ا. لیاخوفسکی^۱ قوماندان ارشد لشکر چهل شوروی در افغانستان، افشامیکند:

(نویسنده: بروس ریچاردسن - مترجم: رحمت آریا)

طی سالیان جنگ افغان - شوروی و متعاقب آن تیوری های فراوانی به میان آمده اند که یکایک شان مبیین افشای انگیزه های نهفته در عقب تعاون احمدشاه مسعود با لشکر چهل شوروی بوده و بر مبنای آن دیدگاه های فراوانی تشریح شده است. برجسته ترین تیوری درین میان، متکی بر اسناد مؤثق شوروی است که در یادداشت های رسمی مأمورین استخباراتی اسبق کی جی بی و جی آر یو (KGB and GRU) و یا هم خاطرات افسران عالی رتبه متقاعد است که قبلاً در صفوف لشکر چهل در افغانستان کار کرده اند، و یا گواهی های فراوان شهود عینی، مدرک روایتی و مربوط به وقایع، مدارک دیگریست که در گزارش های ادارات استخباراتی انعکاس یافته، همه این مدارک چندین بعدی در کل حیثیت سکه یکسان و معتبری را برای محققین و تاریخ نویسان داشته که در آثار شان به نشر رسیده است. درین میان تیوری مستندی عرض اندام کرد که مؤید اثبات وسواس و عقده روحی احمد شاه مسعود در راستای یکجا ساختن تاجکان افغان با همبیاران نژادی تاجکستان آنوقت اتحاد شوروی سوسیالیستی بود و نشان دهنده علاقمندی ایجاد چنان یک « تاجکستان بزرگی » بود که سرانجام خودش خواهان حاکمیت بر آن بود. مسعود در راستای تحقق این مأمول، با انتخاب ستراتیژی تعاون و استفاده از نیروی عظیم لشکر چهل شوروی خواست تا وی را در قلع و قمع دشمنان دایمی اش که برجسته ترین آن حزب اسلامی حکمتیار بود، یاری رساند. (Misdaq, p ۳۳۰N)

قوماندان اعلی لشکر چهل اتحاد شوروی جنرال ا. ا. لیاخوفسکی در خاطرات افشا گرانه خویش (پلامیگا افغانا *Plamya Afgana*) مینگارد: « احمد شاه مسعود از همان آغاز، پلان پارچه شدن افغانستان را در سر داشت. » همچنان شواهد مستند پیرامون طرح « تاجکستان بزرگ » که در صفحات کتاب [دستهای مسکو *The Hand of Moscow*] درج است، منتظر تحقیقات محققین میباشد؛ این شواهد که در برگزیده خاطرات شخصی یک افسر ارشد کی جی بی نیز می باشد ستراتیژی و عملیات مخفی ایرا افشا می سازد که طی سالیان جنگ در افغانستان پیاده شده است. نویسنده کتاب جنرال لئونید شبارشین *General Leonid Shebarshin* رئیس ریاست اول [ریاست عمومی استخبارات خارجی] کی جی بی بوده که در بخشی از کتاب خویش روی یادداشت های خیلی مهم و تاریخی بحث می نماید؛ شبارشین درین بحث نکات عمده دو فکس بی سابقه را افشا می کند که بر تارک هر دو فکس Fax تاپه فوق العاده محرم زده شده است و هر دو سند آنده جزئیات و شرایطی را یکایک شرح می کنند که بر مبنای آن باید گلیم دشمنیها میان احمد شاه مسعود و قوماندانی اعلی شوروی برچیده می شد و در تناسب با چهارچوب مفردات قرار داد، زمینه ایجاد و توسعه شبه قلمرو تاجک و نیمه خود مختار مهیا می گردید. نکات اساسی سند:

نکات اساسی مذاکرات با احمدشاه مسعود

- ۱: در چهارچوب مفهوم یک افغانستان متحد، زمینه ایجاد یک قلمرو خودمختار تاجک در ساحات تاجک نشین که مشتمل اند بر ساحات ولایات بدخشان، توخار (تخار)، کندز، بغلان و برخی حصص ولایات پروان - کاپیسا و نیز ایجاد دولت خودمختار درین ساحات
- ۲: اعطای نمایندگی و مقام های خاص تاجک در چوکات دستگاه ریاست جمهوری، پارلمان ملی و اعضای کابینه وزیران حکومت. - م] افغانستان
- ۳: به رسمیت شناختن رسمی (IOA) حزب [تحریک اسلامی در افغانستان - ربانی] [IOA (Islamic Movement in Afghanistan, [Rabbani) به صفت یک حزب مستقل و چنان حزبی که در افغانستان دارای حقوق مساوی باشد.

^۱ General A.A. Liakhovskii

۴: تشکیل نیروهای نظامی تاجک بر مبنای ساختار (IOA) حزب [تحریک

اسلامی در افغانستان - ربانی] [IOA (Islamic Movement in Afghanistan, Rabbani)] ، و ادغام آن با [VSRA - این یک اصطلاح روسی است که مرکب از چند لغت بوده و در حق اردوی افغانستان تحت رهبران و نظامیان عالیرتبه و کمونیست افغان و غیره به کار برده می‌شد- م]. مسؤولیت های این نیروی نظامی بر مبنای منافع ملی [محتماً منافع تاجکستان - نویسنده] و وظایف عمومی حکومتی تعریف می‌شوند که تأمین امنیت شاهراه حیرتان - کابل جزء آن است. ۵- تأمین صلح در چوکات ساحات خود مختار تاجک و ایجاد شرایط و امکانات جهت اعاده زندگی عادی برای باشندگان این ساحات.

۶ - مسائل انکشاف اقتصادی در صفحات شمال. بخش همکاری دولت افغانستان درین زمینه، همچنان کمک های چندین جانبه بشمول کمک های اقتصادی، صحتی و انواع امداد و نیز توسعه تجارت سرحدی. نکاتی را که من درینجا طرح کرده ام سفیر شوروی یوری . م. وراونسف Juri M. Vorontsov ، و جنرال وی. ای. ورینیکوف General V.I. Varennikov با آن توافق نموده و اوشان آنرا فی النوبه با رهبری جمهوریت [افغانستان - م] مطرح نموده اند. [منبع: گروپ عمیاتی MO SSSR در افغانستان. مرکز قوماندان قوماندهای عالی لشکر چهل، کابل، سال ۱۹۸۸ م.

امضاء کنندگان :

دگر جنرال ب. وی. گروموف Lieutenant General B.V. Gromov. وزیر دفاع جمهوری افغانستان شهناز تینی و احمد شاه مسعود. (Shebarshin, pp ۱۷۷-۲۱۴)

مسوده پروتوکول:

در مورد روابط دو جانبه میان رهبری نیروهای نظامی اتحاد شوروی در افغانستان و مخالفین مسلح پنجشیر (IOAP)

به آرزوی تحکیم صلح در افغانستان جوانب امضاء کننده ذیل این پروتوکول، با داشتن اراده نیک متعهد به پذیرش مسؤولیت های ذیل می‌شوند : که

۱ : هر نوع فعالیت نظامی را در سالنگ جنوبی و سائر ساحات مجاور در امتداد شاهراه کابل - حیرتان بصورت مکمل متوقف ساخته، که در برگیرنده توقف استعمال هر نوع اسلحه از مواضع دلگی ها و گروپهای مخالف مسلح پنجشیری (IOAP)، و قراء مجاور بر برجهای قراول، پوسته های تلاشی و امنیتی عساکر افغان - شوروی، عساکر سرحدی و خاروندی می باشد.

۲ : دسته های مسلح جدا شده پنجشیر به مسؤولیت خود می پذیرند که امنیت بین « قریه تاجکان» و « چاگینی Chaugani^۱ » را در چهارچوب هدف معین : جلوگیری از پرتاب راکت، اعمال قطاع الطریقی و غیره اقدامات مشابه بر علیه عساکر شوروی و افغان تأمین می نمایند.

۳ : جانب شوروی بر مبنای توافق جانبین متعهد می‌شود که به منظور امرار معیشت پنجشیر و سائر ساحات ذکر شده درین پروتوکول که در مسیر شاهراه قرار دارند، تدارکات لازم، اقلام مورد ضرورت عاجل، و سائر مواد مورد نیاز را در ظرف فاصله زمانی ایکه هر دو جانب روی آن قبلاً توافق نموده باشند، تهیه نماید.

۴: به دسته جات جدا شده و سائر گروه ها اجازه داده نمی شود تا به منظور حمله بر قطار های افغان - شوروی، انجام فعالیت های تروریستی و سبوتاژ پایپ لاین داخل ساحات یاد شده درین پروتوکول شوند. هرگاه افراد مسلح این گروه ها متصل به انجام چنین فعالیت ها شوند، جانب اتحاد شوروی مایل است که برای دسته جات جدا شده مسلح پنجشیر کمک آتش توپخانه و نیروهای هوایی را بر مبنای تقاضای شان تهیه نماید.

۵ : تبادلۀ معلومات و تشریک مساعی در راستای پیدا کردن آنعده اتباع شوروی و افغان که در حدود ساحات ذکر شده در پروتوکول، مفقود الاثر شده اند.

۶ : در صورت ازدیاد فشار و کشمکش ها، تدویر دید و وادید ها به خاطر جلوگیری از توسل به تجدید اقدامات نظامی و اعطای مشورت های متجانب به نفع تحکیم صلح در زون مشخص.

۷ : اثرات این پروتوکول در امتداد هر دو ضلع ارضی شاهراه اکمالاتی که فاصله بین « قریه تاجکان» و « چاگینی » را احتوا می کند به شعاع ۳۰ کیلومتری در هر دو جانب ارضی ساحه متذکره پخش است. عساکر شوروی و نیرو های مسلح پنجشیر حق دارند تا بیرون از سرحدات تعیین شده فوق عملیات نظامی را به منظور امحای آنعده دسته جات جدا

د پانو شمیره: له ۵ تر ۸

شده و با گروه‌های مربوط به جناح‌های دیگر پیاده سازند که دست از حملات نظامی بر علیه جانبین عاهدین عاقدین این پروتوکول نه می بردارند.

۸: پروتوکول حاضر، از لحظه امضای هر دو جانب به بعد مدار اعتبار است.
[منبع: گروه عمیاتی MO SSSR در افغانستان. مرکز قوماندۀ قوماندانی اعلی لشکر چهل، کابل، سال ۱۹۸۸ م.
امضای کنندگان: دگر جنرال ب. وی. گروموف. وزیر دفاع جمهوری افغانستان شهناز تینی و احمد شاه مسعود
(Shebarshin, pp ۱۷۷-۲۱۴).
[این پروتوکول را میتوان در صفحات ۵۸-۵۹ کتاب "جنگ‌های کابل" تألیف جنرال سید عبدالقدوس سید مطالعه نمود.
و نکات تازه و بیشتری از چشم‌دیدها شاهدان عینی به ارتباط و ابستگی و وفاداری مسعود به شورویها در این کتاب دید.]

مسعود طی تمام دوره جنگ افغان- شوروی، در خدمت شوروی بود:

احمد شاه مسعود طی تمام دوره جنگ افغان - شوروی (۱۹۷۹ - ۱۹۸۹ م) از آغاز سال ۱۹۸۰ م با شورویها قرار داد بست تا مسیر قطارهای اکملاتی شانرا در امتداد شاهراه حیاتی سالنگ مصوون نگهدارد. بر مبنای شرایط همین تعهدات قراردادی بود که مسعود بالای آن واحد‌های مسلح مجاهدین می تاخت که میخواستند بر کاروانهای اکملاتی و مواضع سربازان شوروی حمله نمایند. شورویها اکثراً مسعود را در راستای کمک در پیاده کردن تعهدات قراردادی اش با آتش توپخانه خویش مساعدت می کردند. مقاطع زمانی ای فرامیرسید که میعاد اعتبار قرار داد جانبین ختم می شد. ولی مسعود که در فاصله میعاد ختم قرارداد اولی و تجدید قرارداد نوین هیچگونه مسؤولیت قراردادی نداشت باز هم تا زمانی به شرایط و مفردات قرارداد قبلی وفادار باقی می ماند که قرارداد نوینی با همین محتوی با وی امضاء می شد. جنرال لیاخوفسکی (General Liakhovski) در کتاب خود می نویسد: «در طی تمام مدتی که ما در افغانستان بودیم، مسعود آنچه را به انجام رساند که ما برایش گفتیم» (Liakhovskii, pp ۴۶۲-۴۸۵)

سندی از ریاست عمومی استخبارات لشکر چهل شوروی - کابل:

«به اساس هدایت جنرال پ. آی. ایواشوتین General P.I. Ivashuti، رئیس عمومی ریاستهای استخبارات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دگرمن اناتولی تکاچیف (Lieutenant Colonel Anatoly Tkachev) ارتباط با احمد شاه مسعود را برقرار ساخته و طوریکه موصوف می گوید برای مدت طولانی با مسعود کار کرده است. اختصار داستان تکاچیف چنین است: طبق پیش شرط‌های احمد شاه مسعود پیرامون محل و وقت دیدار ما از طریق میانجی‌ها موافقت کردیم: جای دیدار: دره پنجشیر که بوسیله مجاهدین کنترل میشود، وقت: (سال ۱۹۸۳ م) جشن میلادی. ما باید شب سال نو به محل دیدار میرسیم. همچنان ما باید بدون سلاح و گارد امنیتی می آمدیم. به مجرد آفتاب نشست به همراهی ترجمان ما مکس «Max» از قریه رُخه [Kishlak Rukha] برآمدیم و به زودی به محل تعیین شده دیدار که قبلاً رویش توافق صورت گرفته بود رسیدیم، جانیکه با گروه مسلح مجاهدین به رهبری تاج الدین با خوش آمدید برخوردیم؛ تاج الدین امر گروه ضد - جاسوسی احمد شاه مسعود است. بعد از صرف نهار «چای صبح»، من با ترجمانم مکس، احمدشاه مسعود و یک تن اعتمادی وی در اتاق تنها ماندیم. صحبت آغاز شد. نکات کلیدی پیشنهاد ما آتش بس دوجانبه روی تقابل مسلحانه در پنجشیر و تعهدات متجانب مبنی بر تهیه شرایط جهت بازگشت زندگی آرام برای باشندگان محل بود. احمد شاه مسعود گفت که در برابر اتحاد شوروی احساس دشمنی ندارد. از بین رفتن دشمنی‌های موجود و تأمین همکاری نزدیک در راستای نظارت بر متارکه در واقع ماحصل صحبت‌های دیدار اول و دیدارهای بعدی بود.»

به ملاحظه دوسیه سایکولوژیکی کی جی بی پیرامون شناخت شخصیت احمد شاه مسعود، «شیر» به این اوصاف ستوده شده است: عاشق خود، خود خواه، کج اندیش، تشنه شکوه و ابهت؛ در خلال این شکوه خود را در آئینه چنان رهبری می بیند که به مجرد ایجاد قلمرو خود گردان تاجک، خودش امیر آن خواهد شد، شوروی با دخول به ژرفای مشخصات شخصیت مسعود از یک موقف قوی با وی صحبت کردند و بدان وسیله مسعود را به پذیرش مطالبات شان آماده ساختند. (Shebarshin, pp ۱۷۷-۲۱۴).

از دیدگاه تکتیکی بهترین روش برای جانب قرار داد شوروی وصول میلانی بود که منجر به ایجاد متارکه با مسعود گردد. نکته کلیدی برای شورویها رساندن اکملات مصوون از طریق معبر سالنگ، و جلوگیری از درگیری در دامنه کوه‌های خطرناک و صعب العبور پنجشیر بود. باریس گروموف قوماندان لشکر چهل در افغانستان مطالعه فراخ در رابطه با خطر جنگ گوریلابی در مناطق ناهموار دارد و اکثراً از وی نقل قول بعمل آمده است؛ باریس گروموف می گوید: «مسعود تنها با پرتاب سنگ میتواندست ساحه را به مدفن عساکر روسی مبدل سازد». (Gromov, pp ۱۸۸-۱۹۷). همانطوریکه توقع می شد، عکس العمل نیروی‌های مقاومت در برابر توافقات مسعود با شوروی جوابهای تلخ و مملو از طعنه را در پی داشت. دریمنورد در بخشی از کتاب [مارک ارین Mark Urban] [جنگ در افغانستان War in Afghani] [چنین آمده است: n]

« یکتعداد قوماندانان با تلخی تنقید می کردند که مسعود در برابر لشکر شوروی بطور شاید و باید فعالانه جنگ نه می کند. تقریباً از مدت دوسال بدین سو آثار و علایمی وجود ندارد که طی آن مسعود افراد خود را رغبتاً در برابر شورویها به کار انداخته باشد که مثال آن جنگهای کندی است که در بین ماههای جنوری الی اپریل سال ۱۹۸۹ م وقوع پیوست، آنچه رُخ داده است چیز بیشتری به جز از کشمکش های داخلی نه بوده است. از جانب دیگر شواهد حاکی اند که مسعود وارد یکنوع متارکه جنگ با روسها شده است. علایمی وجود داشت که شورویها میخواستند کنترل ساحات شمال شرق افغانستان را به شورای نظار واکذار شوند. گزارش های بدست آمده حاکی از آن است که روسها برای چنین آغازی، برایش پیشنهاد تمویل پول و اسلحه کرده اند. این توافقات باعث ایجاد مشاجرات تلخ در میان صفوف مقاومت شده است. اعضای حزب اسلامی حکمتیار این روش را خود - فروشی یاد کرده و با طعنه و پیغاره مسعود را « شاه پنجشیر» می نامند. در برابر تعهدیکه بالای عساکر شوروی هیچگونه حمله ای از پنجشیر به وقوع نه خواهد پیوست، شورویها بخش عظیم لشکر خود را از دره بیرون کشیده و آنرا به ساحات جنوبی فرستاده است، زیرا نیرو های مقاومت در آنجا متداوماً در گیر جنگهای شدید بر علیه نیروهای شوروی اند. » (Urban, p ۲۲۹)

نویسنده بریتانوی مایک مارتین Mike Martin طی سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۳ به همراهی نیروهای مقاومت به فاصله صد ها مایل در داخل افغانستان سفر کرده که حاصل این سفرها منتج به تحریر کتاب معتبری بنام [Afghanistan, Inside a Rebel Stronghold] شده است. مهارت قلمی شرح حوادث و تحلیل وی روشنایی بیشتر بر وقایع انداخته که سرچشمه مناسب برای محققین پنداشته میشود. (Martin, p ۱۹۸)

مارتین : « من همان یک دیدگاه را تکراراً می شنیدم، دیدگاهی که حاکی از ایفای نقش مسعود در پنجشیر بود. قرارداد اور بند مؤقت وی با روسها تا کنون فسخ نه شده است. جنگنده های جمعیتی وی دور تر از آنسوی پنجشیر فرستاده شده اند تا قراء و قصبات تحت اداره حزب [اسلامی - م] را تسخیر نمایند. در عقب زنی نیرو های حزب، روسها در واقع به مسعود اسلحه می دهند ، روسها نیرو های حزب اسلامی را دشمنان آشتی ناپذیر و سنگدل خود می پندارند. » (Martin, p ۱۹۸)

نتیجه : تفصیل توطئه کی جی بی در تجزیه افغانستان اظهر من الشمس است. شورویها ستراتیژی تجزیه اتنیکی را در آسیای میانه موفقانه پیاده کردند که همین تجربه نیز در افغانستان مبدل به شیوه عملیاتی شان شد. اصطلاح (عملیات کسکد Operation Kaska) که در محاوره شورویها خوب شناخته شده در واقع پلانی بود که بر مبنای طرح آن یا کشور پارچه پارچه می شد و یا منجر به جدایی صفحات شمال افغانستان میگردد، که ولو با داشتن خود مختاری محدود، مسعود اراده حکمروایی بالای آن را داشت. جنرال لیاخوفسکی در کتاب خود می نگارد : « مسعود تشنه تصور کلی » **تاجکستان بزرگ** بود و در راستای آن از اول تا آخر یک دهه جنگ، فعالانه سعی و تلاش کرد. (Liakhovskii, pp ۲۲-۲۳, Richardson, pp ۴۸۶-۴۸۵)

منابع : در ذیل لست منابعی را داده ام که اسناد مندرج و صدها صفحه آن منتظر تحقیق محققین اند. اسناد، اظهارات شهود عینی، مدارک روایتی و سلسله سائر شهود مماثل پیرامون حوادث مشخص، همه مؤید تائید وسواس و عقده روحی احمدشاه مسعود در راه ایجاد « تاجکستان بزرگ» اند. منابع به نشر رسیده که حاوی گنجینه معلومات « نا گفته» است، از روی توافقات بیشمار آتش بس مسعود با قوماندانی اعلی شوروی در افغانستان پرده بر میدارد. همانطوریکه نویسندگان این منابع تائید میدارند، روش اخلاقی مسعود این زمینه را مساعد ساخت تا عساکر شوروی از پنجشیر کشیده و در جنوب جابجا شوند، جائیکه بر علیه اشغال شوروی سخت ترین مقاومت هرگز تقلیل نیافت. همچنانیکه در توافق مشخص شده است، نیرو های نظامی شوروی به اساس تقاضای مسعود، آتش توپخانه و نیروی هوایی بمبارد خود را حین زد و خورد های وی با نیرو های حزب و سائر گروههای مقاومت و یا حین حمله بر کاروانهای شوروی در امتداد سالنگ بخاطر حمایت وی مهیا ساخته است. علاوهً مدارک و شواهد معتنابه حاکی از آن اند که عبور مصوون قطار های اکمالاتی از معبر سالنگ، منتج بر توسعه و تدوام جنگ شد. " پای ۲۰۱۱/۶/۱۵

مأخذ مقاله :

(Liakhovskii, pp ۴۶۲-۴۸۵).

*A.A Liakhovskii, *Plamya Afgana*, Moscow, Iskon, ۱۹۹۹, translated for Cold War in History Project, CWIHP, Washington, D.C. by Gary Goldberg.

*Main Intelligence Directorate (MID) of the General Headquarters, USSR Armed Forces, title: *Lion of the Panjsher*, Article no. ۱۸, (No. ۸۸۲/۸۳-۳-۵-۷۷, Fond ۸۰, Perechen ۱۴, Document ۷۷, translation of excerpts by Elena Kretova, Information Services, Moscow.

*Boris V. Gromov, *Limited Contingent*, Moscow, Progress Press, ۱۹۹۴, translated by Professor Ian Helfant, Department of Slavic Languages and Literature, Harvard University.

د پانو شمیره: له ۷ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درېت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

- *Leonid Shebarshin, *The Hand of Moscow*, Moscow, Progress Press, ۱۹۹۲, translated by Professor Ian Helfant, Department of Slavic Languages and Literature, Harvard University.
- Bruce Richardson, *Afghanistan, A Search for Truth*, Free Forum, ME, ۲۰۰۹.
- Bruce Richardson, *Afghanistan, Ending the Reign of Soviet Terror*, Maverick Publications, OR, ۱۹۹۶
- Mike Martin, *Inside a Rebel Stronghold*, LBS, UK, ۱۹۸۴.
- Nabi Misdaq, *Afghanistan, Political Frailty and External Interference*, Routledge, NY, ۲۰۰۶.
- Mark Urban, *War in Afghanistan*, Macmillan, UK, ۱۹۹۰.
- Pardes Mosafir, *The Red Army in Afghanistan*, Peshawar, ۱۹۹۷ (Pashto)
- *S.E. Grigor'ev, *The Pandzhsher from ۱۹۷۰-۱۹۹۰*, Saint Petersburg University Press, ۱۹۹۷.
- *Publications by Russian authors are available from East View Press, Minneapolis, MN.

د پانو شمېره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درېنت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دليکنيزې بنې پاڅوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په خیر و لولئ